

جنبش دانشجویی و وقایع سال ۱۳۵۶

تقویم حوادث مهم سیاسی و دانشجویی در سال ۱۳۵۶

۱۳۵۶/۱/۱۳ در یک زدوخورده مسلحانه با مأموران رژیم، چهار مرد وزن از گروه‌های چریکی مخالف رژیم در نارمک کشته شدند. اسامی کشته‌شدگان عبارت است از: سیمین پنجه‌شاهی، نسرین پنجه‌شاهی و غزل آیتی، هویت غزل آیتی و مرد مسلح هنوز شناخته شده نیست.

۱۳۵۶/۱/۲۰ سولیوان، سفیر امریکا در فیلیپین به‌عنوان سفیر جدید این کشور در ایران معرفی شد.

محاكمه یازده نفر از متهمان به عملیات تروریستی آغاز شد. این گروه متهم به حمله مسلحانه ناموفق علیه سفیر پیشین امریکا در ایران هستند. دادستان، این یازده نفر را به عضویت در یک گروه تروریست و کمونیست و سازمان انقلابی حزب توده متهم و برای آن‌ها تقاضای اعدام کرد.

۱۳۵۶/۱/۲۷ سه نفر مسلح در تبریز به شعبه بانک صادرات حمله کردند. آن‌ها

رئیس شعبه بانک را کشتند. منابع تبلیغاتی رژیم، این افراد را عضو گروه مارکسیست اسلامی معرفی کردند.

۱۳۵۶/۱/۳۱ در یک برخورد مسلحانه با مأموران در تبریز، دو نفر از اعضای گروه مهدویون کشته شدند. اسامی کشته‌شدگان عبارت است از: فاطمه جعفریان و مرتضی دهنوی. رژیم این افراد را عضو گروه مارکسیست‌های اسلامی معرفی کرد.

۱۳۵۶/۲/۲۲ در زدو خورد بین چند نفر مسلح و مأموران در خیابان شاه، دو نفر به اسامی منصور سلطانی‌زاده و محمدعلی سوره‌ای به قتل رسیدند. دو مأمور و یک پاسبان نیز هدف اصابت گلوله واقع شدند.

۱۳۵۶/۲/۲۶ دکتر علی شریعتی از ایران به قصد یکی از کشورهای خارجی هجرت کرد.

۱۳۵۶/۱/۳۱ یورش وحشیانه گارد به اجتماع دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران منجر، به مصدوم شدن عده‌ای از دانشجویان شد.

۱۳۵۶/۳/۳ ابراهیم جعفریان و همسرش طیبه واعظی، از اعضای سازمان مهدویون به دست مأموران رژیم به قتل رسیدند.

۱۳۵۶/۳/۱۵ دانشجویان مسلمان در کوی دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۶/۳/۱۶ یکی از اعضای گروه‌های چریکی مخالف رژیم در خیابان خزانه از دست مأموران گریخت.

۱۳۵۶/۳/۲۹ دکتر علی شریعتی به طرز مرموزی در انگلستان درگذشت. قیده بسیاری رژیم وی را به شهادت رسانده است.

۱۳۵۶/۳/۳۱ در اعتراض به مظالم رژیم و شهادت دکتر علی شریعتی، تظاهرات گسترده‌ای در مسجد دانشگاه تهران - پس از نماز جماعت - برپا شد. این تظاهرات به خارج محوطه دانشگاه نیز کشیده شد.

بیانه‌ای از سوی سازمان منصورون به مناسبت شهادت غلامحسین صفاتی و حسین گودرزی منتشر شد.

۱۳۵۶/۴/۳ به‌هنگام برگزاری امتحان کنکور در تهران، تظاهراتی در مقابل دانشگاه تهران در اعتراض به شهادت دکتر شریعتی ترتیب یافت و جزوات یادبود دکتر پخش شد.

۱۳۵۶/۴/۶ نمایندگان صلیب سرخ بین‌المللی از زندان‌های ایران بازدید کردند.

کاظم مجدایی، از اعضای گروه‌های مسلح زیرزمینی، در جاده‌ای اطراف مشهد شناسایی و بر اثر تیراندازی متقابل کشته شد.

۱۳۵۶/۴/۲۹ مهندس بازرگان طی نامه‌ای به مراجع قم، به محکومیت ده ساله آیت‌الله طالقانی اعتراض کرد.

در پاسخ به تلگرام‌های تسلیت دانشجویان اروپا، آمریکا و کانادا به آیت‌الله خمینی به‌مناسبت فقدان دکتر علی شریعتی، ایشان تلگرامی برای دانشجویان خارج از کشور ارسال کرد.

۱۳۵۶/۵/۶ مراسم اربعین دکتر علی شریعتی در منزل پدرش استاد محمد تقی شریعتی- در مشهد برگزار شد. در این مراسم آقایان محمد مهدی جعفری، سید غلامرضا سعیدی، غلامرضا قدسی، مهندس بازرگان و کاظم سامی سخنرانی کردند.

۱۳۵۶/۶/۷ در چند دانشگاه تهران تظاهرات شدیدی رخ داد که منجر به زدوخورد شدید دانشجویان با مأموران انتظامی شد. در این تظاهرات عده‌ای زخمی و بازداشت شدند.

۱۳۵۶/۶/۱۵ خبرگزاری پارس: دانشجویان ایرانی به‌حمایت از جنبش جدید انقلابی و نیز آزادی ۴۵ هزار زندانی سیاسی در ایران، دست به تظاهرات زدند. آن‌ها خواستار برکناری شاه و استقرار دموکراسی شدند.

۱۳۵۶/۶/۲۳ در طول ماه رمضان، مسجد قبا در شمال تهران، مرکز تجمع مبارزان و سخنرانان اسلامی و صدررژیم بود. این مسجد به امامت حجت‌الاسلام دکتر محمد مفتاح اداره می‌شود.

۱۳۵۶/۷/۲ جمعی از روحانیون مبارز ایرانی مقیم نجف اشرف، در اعتراض

به جنایات رژیم شاه و ادامه تبعید غیرقانونی آیت‌الله خمینی و زندانی بودن مبارزان از جمله آیت‌الله منتظری، اعلام کردند به مدت هفت روز در شهر پاریس اعتصاب غذا خواهند کرد.

۱۳۵۶/۷/۱۶ دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به بستن اقامت‌های کوهنوردی دانشگاه، با اعتصاب و برپایی تظاهرات، مخالفت خود را ابراز داشتند.

۱۳۵۶/۷/۱۷ خبرگزاری فرانسه: حدود صد نفر در مسجد ری و خیابان‌های این منطقه، تظاهراتی به راه انداختند. این تظاهرات به حمایت از اعتصاب غذایی است که عده‌ای از تروریست‌های مارکسیست اسلامی در کلیسای سن مری پاریس برپا کرده‌اند. آن‌ها اوراقی را در حمایت امام خمینی و مبنی بر درخواست آزادی تروریست‌های مارکسیست اسلامی در تظاهرات پخش کردند.

همچنین پلیس، هشتاد دختر ایرانی را که به اشغال کلیسای سن مری دست زده بودند، بیرون راند.

۱۳۵۶/۸/۱ آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی، فرزند ارشد آیت‌الله خمینی، به‌طور مرموزی در خانه مسکونی خود درگذشت. و متعاقب آن مجالس ختمی در شهرهای مختلف ایران برگزار شد.

۱۳۵۶/۸/۲ نهضت آزادی ضمن بیانیه‌ای اعلام کرد: مردم ایران این فرضیه را بعید نمی‌دانند که رژیم ایران مسؤول مرگ مصطفی خمینی باشد.

در ماه جاری، دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج از کشور در اعتراض به سفر شاه به واشنگتن تظاهرات و اعتراض‌های وسیعی برگزار کردند.

۱۳۵۶/۸/۲۳ رادیو لندن: ۵۶ تن از شخصیت‌های ایران در نامه سرگشاده‌ای با امضا خواستار اجرای قانون اساسی و آزادی زندانیان سیاسی شدند. آن‌ها از مردم خواستند تا علیه نظام استبدادی سخن بگویند.

۱۳۵۶/۸/۲۴ ایرانیان مقیم امریکا با تجمع در مقابل کاخ سفید در حالی که عکس‌هایی از آیت‌الله خمینی در دست داشتند و شعار «مرگ بر شاه» می‌دادند از شاه در واشنگتن استقبال کردند.

۱۳۵۶/۸/۲۶ مراسمی تحت عنوان «به یاد زنده یاد علی» در بزرگداشت دکتر علی شریعتی در دانشگاه صنعتی تهران برپا شد.

دانشجویان دانشگاه تهران به خوابگاه‌های دانشگاه واقع در امیرآباد حمله کردند و ضمن دادن شعارهای مختلف، شیشه‌های ساختمان‌ها را شکستند.

۱۳۵۶/۸/۲۸ رادیو لندن: پلیس به دانشجویان دانشگاه تهران حمله کرد. در این زدوخورده حداقل سی تن از دانشجویان زخمی شدند که وضع چند تن از آنها وخیم است.

در تهران تظاهرات وسیع دانشجویی علیه رژیم و نیز سازش سادات با اسرائیل برگزار شد.

۱۳۵۶/۸/۳۰ روزنامه رستاخیز برای اولین بار و بدون سانسور، خیر تظاهرات دانشجویان ایران در آلمان و سوزاندن مجسمه شاه و کارتر را درج کرد. چاپ این‌گونه اخبار، آن هم در ارگان رسمی تنها حزب متعلق به رژیم، بی‌سابقه بود.

۱۳۵۶/۹/۱ روزنامه گاردین نوشت: روز گذشته، تعدادی اوباش آدمکش به صدها تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی حمله کردند.

۱۳۵۶/۹/۸ مردم نجف آباد در اعتراض به زندانی بودن آیت‌الله منتظری، دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۶/۹/۱۳ در پی تظاهرات دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان شیشه‌های کلاس‌ها شکسته شد و دانشجویان قصد تعطیل کلاس‌ها را داشتند. در این جریان، مزدوران رژیم ده تن را دستگیر کردند.

۱۳۵۶/۹/۱۴ یونایتد پرس: تلویزیون ایران اعلام کرد به چهار هزار دانشجوی اعتصابی یکی از دانشگاه‌های تهران گفته شد که اگر طی سه روز آینده به اعتراض خود پایان ندهند، این دانشگاه تعطیل خواهد شد. دانشگاه صنعتی طی سه هفته گذشته بارها صحنه برخورد میان جوانان و پلیس بوده است.

۱۳۵۶/۹/۲۰ یونایتد پرس: دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به علت ناآرامی‌های اخیر تا مدت نامعلومی تعطیل شد و هم‌اکنون ۴۴ دانشجوی این دانشکده در بازداشت به سر می‌برند.

۱۳۵۶/۹/۲۴ ۶۲ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی که مسبب تظاهرات آن دانشگاه شناخته شده‌اند به مدت نیمسال از تحصیل محروم شدند. دانشکده ورزش و تربیت بدنی نیز ۴۲ نفر را از تحصیل محروم کرد.

۱۳۵۶/۹/۲۶ خیرگزاری پارس و روزنامه اطلاعات: ساعت ۹ بامداد امروز، ۱۲ نفر که نقاب بر چهره داشتند، به کیوسک اطلاعات دانشکده داروسازی حمله کردند و شیشه‌های کیوسک را شکستند و مأمور اطلاعات را مضروب ساختند. ۱۳۵۶/۹/۳۰ در حادثه خونین دانشگاه صنعتی آریامهر، (که پس از انقلاب اسلامی دانشگاه صنعتی شریف نام گرفته است) طرفداران رژیم به ضرب و جرح دانشجویان پرداختند و سپس به مغازه‌های اطراف هجوم بردند.

۱۳۵۶/۱۰/۷ یونایتد پرس و رادیو لندن: شب هنگام در پی یک انفجار عظیم، ساختمان انجمن ایران و آمریکا واقع در شمال تهران به لرزه درآمد.

۱۳۵۶/۱۰/۱۰ امام خمینی در بیاناتشان حادثه شهادت فرزندشان را از الطاف خفیه الهی دانستند.

یونایتد پرس: در حالی که پرزیدنت کارتر برای مذاکره با شاه ایران در راه تهران بود، پلیس ایران در دوازده محله مختلف تهران با دانشجویان جنگید. پلیس اظهار داشت که بیش از صد دانشجو در حالی که شعار ضد امریکایی می‌دادند، با پرتاب سنگ، شیشه‌ها و پنجره‌های انجمن کشاورزی ایران و آمریکا را شکستند و به ساختمان انجمن دوستداران امریکایی خاورمیانه هجوم بردند. ۱۳۵۶/۱۰/۱۵ مراکز دانشگاهی کشور به مدت سه روز به عنوان اعتراض به مسافرت کارتر به ایران تعطیل شد.

روزنامه مورینگ استار نوشت: دانشجویان ایرانی ضمن تظاهرات خیابانی در لندن به چشم‌پوشی پرزیدنت کارتر از کیفیت حقوق بشر در ایران اعتراض کردند. بر روی پلاکارت‌های آن‌ها نوشته شده بود: «فروش اسلحه برای کمک به حکومت دیکتاتوری موقوف.»

۱۳۵۶/۱۰/۱۶ به دنبال حمله دانشجویان ایرانی به سفارت ایران در کپنهاگ، وزیر خارجه دانمارک برای عذرخواهی به تهران آمد.

۱۳۵۶/۱۰/۱۷ مقاله‌ای تحت عنوان «ارتجاع سرخ و سیاه در ایران» با نام مستعار «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. نویسنده ضمن توهین به حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی، ایشان و مخالفین انقلاب سفید شاه را عوامل ارتجاع دانسته است. انتشار این مقاله موجب خشم مردم مسلمان شد.

۱۳۵۶/۱۰/۱۹ روزنامه اطلاعات: در این تاریخ در شهرستان قم تظاهراتی برپا شد و در این تظاهرات خونین ۶ نفر کشته و ۹ نفر زخمی شدند.

۱۳۵۶/۱۰/۲۰ یک پاسبان در نائین، توسط فرد مسلحی کشته شد. منابع رژیم ادعا کردند که ضارب عضو یک گروه مارکسیست اسلامی بوده است.

۱۳۵۶/۱۰/۲۱ آسوشتیدپرس: با وجود سرما، وزش باد و تاریکی شب، هفتاد و پنج دانشجوی ایران علیه دیدار فرح از نیویورک تظاهرات کردند.

۱۳۵۶/۱۰/۲۳ تظاهرات دانشجویان دانشگاه آذرآبادگان (دانشگاه تبریز) به درگیری با پلیس انجامید. همچنین گروهی چوب به دست، شیشه مغازه‌های بازار تبریز و چند شعبه بانک صادرات را شکستند و بازار تبریز به حال تعطیل در آمد.

۱۳۵۶/۱۰/۲۴ در تبریز بین دانشجویان تظاهرکننده و پلیس زدو خورد شدیدی آغاز شد و عده‌ای مجروح و مصدوم شدند.

۱۳۵۶/۱۰/۲۴ عده‌ای از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا، به عنوان اعتراض به ورود فرح پهلوی به آن کشور تظاهرات شدیدی برگزار کردند.

۱۳۵۶/۱۰/۲۵ در پی دیدار فرح از نیویورک، یک بمب در مقابل دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل منفجر شد.

کلاس‌های دانشگاه صنعتی در اعتراض به عملکردهای اخیر رژیم تعطیل شد.

۱۳۵۶/۱۱/۴ جمعی از دانشجویان دانشگاه مشهد با برهم زدن جلسه امتحان دانشکده ادبیات مشهد، به تظاهرات علیه رژیم شاه پرداختند.

۱۳۵۶/۱۱/۱۳ با عزیمت شاه و فرح به هند، علی‌رغم تهدیدهای قبلی پلیس

هند، دانشجویان ایرانی و هندی در تظاهرات خود، شعار مرگ بر شاه می دادند. ۱۳۵۶/۱۱/۲۰ حدود صد تن دانشجوی ایرانی در حالی که فریاد می زدند «مرگ بر شاه»، به عنوان اعتراض به سیاست های شاه ایران و برای اعتراض به وقایع اخیر قم در شهر کاتراس امریکا راهپیمایی کردند.

۱۳۵۶/۱۱/۲۹ با شکل گیری قیام مردم تبریز در روز چهارم شهدای قم، در این شهر حکومت نظامی اعلام شد.

۱۳۵۶/۱۱/۳۰ پانزده تن از روحانیون تبریز بنا به دستور آیت الله شریعتمداری، مردم را دعوت به آرامش کردند و از آنها خواستند که بازارها را باز کنند.

۱۳۵۶/۱۱/۳۰ اتحادیه انجمن های دانشجویان اروپا در بیانیه خود کشتار مردم تبریز را همسنگ با قیام ۱۵ خرداد دانست.

۱۳۵۶/۱۲/۱ به دنبال کشتار مردم تبریز، دانشگاه این شهر تعطیل شد.

۱۳۵۶/۱۲/۲ ۱۵ تن از روحانیون تبریز پس از گفتگوی تلفنی با آیت الله شریعتمداری اعلامیه ای منتشر کردند که ضمن آن هرگونه تشنج را برخلاف مصلحت دین، شرع و روحانیت دانستند.

۱۳۵۶/۱۲/۳ ۳۱ دانشجوی رشته علوم سیاسی که به اتهام تظاهرات در دانشگاه بازداشت شده بودند، آزاد شدند.

۱۳۵۶/۱۲/۴ روزنامه اطلاعات: تعداد دستگیر شدگان واقعه تبریز به ۶۵۰ نفر رسید.

۱۳۵۶/۱۲/۵ جمعی از اساتید و فضیای حوزه علمیه قم در مورد کشتار تبریز اعلامیه ای منتشر کردند.

۱۳۵۶/۱۲/۸ امام خمینی در پیامی به مردم آذربایجان فرمودند: «فاجعه بسیار ناگوار تبریز، که هر مسلمانی را رنج داد ما را به سوگ نشاند.»

دادگاه رژیم ۹ دانشجویان تبریز و هفت نفر را به اتهام تظاهرات و اختلال در نظم دانشگاه محکوم کرد.

۱۳۵۶/۱۲/۹ اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا به مناسب کشتار مردم تبریز به دست شاه، بیانیه ای منتشر کرد.

۱۳۵۶/۱۲/۱۸ استادان دانشگاه پلی تکنیک تهران دست به اعتصاب زدند؛ اعتصاب استادان در پی درگیر شدن مأموران گارد با دانشجویان صورت گرفت. ۱۳۵۶/۱۲/۲۰ خبرگزاری فرانسه: بازار تهران تعطیل بود. این اعتصاب به نشانه نارضایتی بازاریان از کشتار مردم برگزار شد.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر در اعتراض به سیاست‌های رژیم در وقایع اخیر، آغاز شد.

۱۳۵۶/۱۲/۲۱ احمد بنی‌احمد نماینده تبریز در مجلس شورای ملی، دولت را به دلیل ناکامی در جلوگیری از کشته شدن مردم طی اغتشاش‌های تبریز، استیضاح کرد. پس از ۲۴ سال این نخستین بار است که دولت در ایران استیضاح می‌شود.

۱۳۵۶/۱۲/۲۴ - ۱۳۵۶/۱۲/۲۵ در پی کشتار مردم قم و تبریز، روحانیون و مردم جشن عید سال ۵۷ را تحریم کردند.

۱۳۵۶/۱۲/۲۸ با حمله انقلابیون به مرکز پلیس تبریز، صدها نفر کشته و زخمی گردیده همچنین دو نفر از افراد پلیس کشته شدند.

۱۳۵۶/۱۲/۲۹ مهندس بازرگان در مجلس سالگرد دکتر شریعتی، نسبت به برخی انحراف‌های فکری گروه‌های چپ یا التقاطی، اعلام موضع کرد.

درآمد: دوران رکود جنبش مردم ایران

در سال ۱۳۵۳ بر اثر وقوع بحران نفتی در جهان و پس از جنگ اعراب و اسرائیل قیمت نفت به ۴ برابر افزایش یافت. در این سال نیروهای انقلابی و مسلمان، تحت برآیند دو نیرو، بسیار ضعیف شده بودند.

از سال ۱۳۵۴ درآمد ایران نیز ناگهان به ۴ برابر افزایش یافت که در نتیجه خریدهای خارجی ایران و واردات انواع محصولات غذایی و صنعتی در حد مافوق نیازهای مردم ایران صورت گرفت؛ و با برتری عرضه بر تقاضا و در نظر گرفتن یارانه‌های دولتی برای کالاها، قیمت‌ها کاهش و دستمزدها افزایش پیدا کرد؛ پروژه‌های عمرانی بزرگی به سرعت به اجرا درآمد؛ و چهره شهرهای بزرگ

به ویژه شهر تهران در فاصله سال‌های ۵۴ تا ۵۶ چنان تغییر یافت که برای افرادی که پیش از این تحولات به زندان رفته بودند، پس از بیرون آمدن از زندان، شهری جدید و ناشناخته و اروپایی شده بود. نوعی احساس خوشبختی و رفاه در مردم به وجود آمده بود و قشر متوسط - حقوق‌بگیران دولت - که از رفاه نسبی برخوردار شده بود شکل گرفت. چون درآمدها جذب نمی‌شد، طبق دستور شاه بخشنامه‌ای به همه سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها ابلاغ شد، مبنی بر اینکه پروژه‌های عظیم و سرمایه‌بر برای جذب درآمدها ارائه کنند که بسیاری از پروژه‌های عظیم عمرانی، سدها، اتوبان‌ها، دانشگاه‌ها و مترو و ... از جمله آن‌ها بود. یکی از عوامل بروز انقلاب در همه کشورها، نارضایتی‌های اقتصادی است و شرایط اقتصادی اجتماعی و سیاسی به وجود آمده در سال‌های ۵۴ - ۵۶ - به گونه‌ای بود که کسی انتظار وقوع یک انقلاب مردمی را نداشت. زیرا از یک سو مخالفان قلع و قمع شده و سازمان‌های چریکی مسلح و پیشتاز از میان رفته بودند. زندانیان سیاسی دسته دسته توبه می‌کردند و حکم ملی و مستقل بودن رژیم را صادر می‌کردند و نارضایتی‌های اقتصادی نیز در اثر رفاه‌های سریع و وسیع ناشی از افزایش درآمدها، کاهش یافته بود. به همین دلیل کارتر ایران را جزیره ثبات نامید و شاه در مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفت در داخل کشور مخالفی ندارد و گاهی زمزمه‌های شنیده می‌شود که آن هم مهم نیست.

شاه، پس از تبعید آیت الله خمینی و روی کار آمدن هویدا با به راه انداختن دو حزب «ایران نوین» و «حزب مردم» می‌خواست نمایشی از یک کشور حزبی به وجود آورد و وانمود کند که در ایران نیز مانند آمریکا و انگلیس دو حزب رقیب وجود دارند. اما درباری بودن هر دو حزب و ساختگی بودن رقابت‌های آن‌ها هیچ جاذبه‌ای را ایجاد نکرد. تا این‌که در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ با سخنان شاه عصر رستاخیز شروع شد و احزاب «ایران نوین» و «پان ایرانیست» و «مردم» اعلام انحلال کردند. و حزب واحد «رستاخیز» را تشکیل دادند. هویدا که تا سال ۵۳ دبیر کل حزب «ایران نوین» بود، به دستور شاه دبیر کل «حزب رستاخیز» شد. شاه گفت هر کس: «عضو حزب نشود، اجنبی است.» آیت الله خمینی نیز

شرکت در حزب را حرام اعلام کرد. در سال ۱۳۵۵ که همه مخالفین قلع و قمع شدند، شاه برای نمایش دمکراسی، دو جناح سازنده و پیشرو را برای حزب به وجود آورد. او گمان می کرد شرایط ایجاد شده بهترین زمینه برای موفقیت حزب رستاخیز است و برای اینکه خودش در این جزیره ثبات - که دیگر مخالفی در آن نمی بیند - در مرکز قدرت باشد، حزب واحد رستاخیز را تشکیل داد. البته این تصور تنها متعلق به سازمان اطلاعاتی شاه نبود، بلکه تصور مخالفین نیز چنین بود و آنان هم انتظار قیام مردمی را نداشتند به گونه ای که حتی در اوج تظاهرات خیابانی مردم در سال ۱۳۵۷، اعضای باقیمانده سازمان مجاهدین خلق در تحلیل های درون گروهی خود در زندان هم چنان بر قیام مسلحانه و فداییان خلق بر جنگ چریکی تأکید می ورزیدند. جنگ چریکی و قیام مسلحانه متکی به هسته هایی است که از نیروهای مستعد جذب شده اند و عملیات آنها به قصد شکستن جو رعب از یک سو و سیاسی کردن توده های مردم و کشانیدن آنها به صحنه مبارزه از سوی دیگر است و در واقع همه اینها مقدمه ای است برای تدارکات قیامی مردمی در دراز مدت. حتی نیروهای مذهبی و روحانیون هم گمان نداشتند که قیام منجر به سرنگونی رژیم شود و سرکوبی میدان ژاله در روز ۱۷ شهریور را ۱۵ خرداد دیگری می دانستند که نهضت را به شکست می کشاند.

نیروهای مذهبی فاقد تشکیلات و سازماندهی بودند چرا که اصولاً گمان نمی کردند انقلابی با این ویژگی ها روی دهد و اینان هم در رأس انقلاب قرار گیرند تا به فکر سازماندهی و تشکیلات باشند. به همین دلیل وقتی امام خمینی بر سرنگونی رژیم شاه پافشاری می کرد و قاطعیت نشان می داد، همه نیروها دنباله رو شده بودند و گاه در اعلام مخالفت با رژیم شاه در این سطح دچار تردید می شدند و سازمان های چریکی مانند مجاهدین و فداییان هم آنرا «چپ روی سکتاریستی» می خواندند، اما علی رغم همه این انتظارات و گمان ها، انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۶ آغاز شد، در سال ۵۷ اوج گرفت و در ۲۲ بهمن همان سال به پیروزی رسید.

زمینه‌های تغییرات سیاسی و آغاز انقلاب در ۱۳۵۶

در سی‌ام دی‌ماه «۱۳۵۵» پس از رقابت‌های دو حزب حاکم امریکا، حزب دمکرات بر حزب جمهوری خواه پیروز شد و جیمی کارتر به ریاست جمهوری رسید. در حالی که شاه برای پیروزی جerald فورد کاندیدای حزب جمهوری خواه تلاش می‌کرد. زیرا روش‌های این حزب در جهت تحکیم موقعیت رژیم‌های مستبد و وابسته تلقی می‌شد.

با روی کار آمدن کارتر، سیاست حقوق بشر و تأکید بر جنبه‌های اخلاقی، سرلوحه سیاست بین‌المللی امریکا قرار گرفت و برای تعدیل سیاست‌های داخلی و گشایش فضای سیاسی فشارهایی به حکومت‌های طرفدار امریکا وارد آمد. اتخاذ خط مشی جدید حکومت امریکا خود معلول مجموعه‌ای از حوادث در دهه هفتاد میلادی بود، نظیر: ۱ - بحران داخلی امریکا. ۲ - تضعیف موقعیت امریکا در جهان. ۳ - اوج‌گیری رقابت اروپا و ژاپن. ۴ - کودتا در شیلی. ۵ - مذاکرات سالت. ۶ - تزلزل وابستگان امریکا و ...^۱

تعدیل جو سیاسی و دریچه‌های اطمینان

از آنجا که شاه به دلیل وابستگی‌های عمیق، سیاست خویش را با تغییرات هیأت حاکمه امریکا تنظیم می‌کرد، ارتشبد قره‌باغی در کتاب خود به نام «حقایق درباره بحران ایران» می‌گوید: «هم‌زمان با انتخاب آقای کارتر به ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا - ۲۸ دی ماه ۱۳۵۵ - و به قدرت رسیدن حزب دمکرات و اعلان سیاست حقوق بشر به‌عنوان سرلوحه سیاست بین‌المللی امریکا تغییراتی در سیاست اعلیحضرت و دولت آقای امیرعباس هویدا ظاهر شد ... تا این‌که این تغییر سیاست در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۶ با استعفای آقای هویدا بعد از ۱۳ سال نخست‌وزیری و تشکیل دولت آقای جمشید آموزگار، وضع علنی‌تری به‌خود

۱. (در خصوص شرح این مجموعه عوامل و شرایط نگاه کنید به کتاب بررسی انقلاب ایران.

ع. باقی. ص ۱۸۸-۱۹۶)

گرفت و از طرف دولت، سیاستی به نام «ایجاد فضای باز سیاسی» و دادن آزادی تدریجی به مردم شروع شد.^۱ احتمالاً عوامل دیگری غیر از اتخاذ تاکتیک جدید حقوق بشری امریکا در موضوع برکناری هویدا دخالت داشته است؛ و خود شاه برای جلوگیری از افزایش قدرت هویدا - که خود تشکیلات مستقلی را اداره می‌کرد، منتظر چنین فرصتی بود.

در این هنگام ارتشبد نصیری رئیس ساواک جایگزین سپهبد ناصر مقدم رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران شد. شاه پیرامون اتخاذ سیاست جدید خطاب به فرماندهان نظامی می‌گوید: «بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ - و اشغال ایران به دست متفقین - و رسیدن به سلطنت، برای اداره کشور دچار ناراحتی و گرفتاری‌های زیادی شدم. برای اینکه در آینده این ناراحتی تکرار نشود و کشور به طور آماده تحویل ولیعهد شود، باید اقدام‌هایی به عمل آید و لازم است که شماها در جریان وقایع باشید. تا به حال وضعیت کشور ایجاب می‌کرد که کشور به این صورت اداره بشود؛ که شد و به موفقیت‌های شایانی رسیدیم. ولی با تحولات دنیا نمی‌شود که این رویه همین‌طور ادامه داشته باشد و باید اداره کشور متناسب با زمان و پیشرفت‌های دنیا باشد. در کشور ما هم با اجرای انقلاب شاه و مردم، ملت ایران به تدریج باسواد شده و می‌شوند. باید روش اداره مملکت تغییر کرده و به تدریج مردم عادت کنند که در امور کشور دخالت بیشتری داشته باشند. این است که تصمیم گرفته‌ایم به مردم آزادی داده شود تا موقعی که کشور تحویل ولیعهد می‌شود مثل ما دچار همان گرفتاری‌های سیاسی نشوند. این تغییراتی که در وضع کشور مشاهده می‌کنید، بدانید به دستور خود ماست که ضروری تشخیص داده‌ایم.»^۲

شاه در سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و در نوشته‌هایش مانند «کتاب پاسخ به تاریخ» - همین مضامین را تکرار می‌کرد و قصد داشت وانمود کند که

۱. از کتاب «حقایق درباره بحران ایران» - ص ۲۲.

۲. همان کتاب. ص ۲۴.

شخصاً تصمیم به اعلام فضای باز سیاسی گرفته است و ربطی به فشارهای بین‌المللی و تحولات هیأت حاکمه امریکا ندارد.

هدف امریکا و شاه از اعلان سیاست حقوق بشر، اعطای آزادی‌های بیشتر و فضای باز سیاسی و تغییر ماهیت نظام سیاسی نبود، بلکه هدف، تعدیل جوّ ضد امریکایی و ضد شاه و تغییر تصویر بد از ایران به تصویری خوب در افکار عمومی بود.

سازمان برای جلوگیری از پیروزی کارتر و مرفقیّت جرالد فورد در انتخابات، و لخرجی و تلاش زیادی کرد ولی پس از موفقیت کارتر - که مأمور سناریوی جدید هیأت حاکمه امریکا شده بود - به دلیل وابستگی و نیاز شاه به امریکا و تقویت شدن لیبرال‌های هیأت حاکمه ایران بر اثر سیاست جدید کاخ سفید، شاه نیز سیاست جدید خویش را اعلام کرد. انتشار خبر شکنجه‌های وحشیانه در زندان‌های ایران مانند: ناخن کشیدن، سوزانیدن و کباب کردن، شوک الکتریکی، اهر کردن اعضای بدن و نظایر آنها در جهان، و رقم زندانیان سیاسی شاه که مطبوعات خارجی آن را بین ۱۱۰ تا ۲۰۰ هزار نفر برآورد می‌کردند - این رقم اغراق آمیز به نظر می‌رسد مگر اینکه این تعداد را زندانیان یک دوره چندین ساله فرض کنیم - از یک سو مزاحمی برای ارتباط امریکا با شاه بود و از سوی دیگر امریکا نیازمند منابع و ثروت و موقعیت سوق‌الجیشی و کلیدی و اطلاعاتی امنیتی ایران بود لذا شاه را به اتخاذ این خط مشی وادار نمود زیرا حمایت امریکا از او مورد سؤال افکار عمومی جهانیان و موجب لطمه به حیثیت امریکا محسوب می‌شد. علاوه بر اقدام‌های امریکا فشارهای شدید بین‌المللی بر شاه - در اثر انتشار خبر شکنجه‌ها - نیز در این تصمیم دخیل بود و شاه نیز با توجه به مشکلات سیاسی و اقتصادی که در سال ۱۳۵۶ گریبانگیرش شده بود، مجبور شد این تقاضاها و فشارها را به نیت سوپاپ اطمینانی برای اوضاع داخلی بپذیرد تا به قول خودش موقعی که کشور تحویل ولیعهد می‌شود ایشان مثل او دچار همان گرفتاری‌های سیاسی بعد از اشغال ایران به دست متفقین نشود.

اعلامیه سازمان عفو بین‌المللی مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران و چند

کشور دیگر در سال ۱۳۵۵ و درج مقالاتی به‌ویژه در مطبوعات اروپایی درباره اختناق و شکنجه در این کشورها و اعتراضات رسمی و غیررسمی محافل دیپلماتیک در ملاقات با مقامات ایرانی، رژیم شاه را منفعلی می‌ساخت و برای شخص شاه که همواره می‌کوشید و پول‌ها خرج می‌کرد تا غربی‌ها و اروپاییان را نسبت به خود راضی و علاقه‌مند نگه‌دارد و آنان شاه را قهرمان و اروپایی و متمدن و متجدد تلقی کنند، آزاردهنده بود؛ لذا شاه برای خنثی سازی آن مقابله و تلاش گسترده‌ای کرد.

آزادی گروهی از زندانیان سیاسی نادم در اواخر ۱۳۵۵ به مناسبت پنجاهمین سال سلطنت - که مورد عفو ملوکانه قرار گرفتند - و تشکیل میزگردهایی با حضور آزادشدگان که در آن به توبه‌کاری و سپاس از شاه و نفی موضوع شکنجه در زندان و اعتراف به مزدوری خود و گروه تروریستی‌شان می‌پرداختند، و نیز پرکردن صفحاتی از روزنامه با مصاحبه‌های آنان، افشاگری‌ها و نقد و تحلیل‌هایی در مورد گروه‌های چپ، جبهه ملی، کنفدراسیون و حزب توده و وابستگی و نقش آن‌ها به‌عنوان عوامل اطلاعاتی شرق و غرب، انتشار یادداشت‌های بهرام آرام به‌عنوان یادداشت‌های محرمانه رهبر مارکسیست‌های اسلامی در صفحات اول روزنامه‌ها و با تیترهای درشت، و حتی درج مقاله‌هایی در مطبوعات داخلی علیه شکنجه‌گری به‌عنوان روشی مذموم نه روشی که در زندان‌های ایران معمول بوده است، انتشار عکس دسته‌جمعی توابع سیاسی در صفحات اول روزنامه‌ها که برخی از رجال و مبارزین مذهبی هم جزو آنان بودند و از واکنش‌های رژیم در برابر تبلیغات خارجی بود. رژیم، در این واکنش‌ها تلاش می‌کرد خود را مدافع حقوق بشر و مخالف عملیات تروریستی و آدمکشی گروه‌های وابسته معرفی کند.

روشن است که فعالیت‌های بین‌المللی و غربی و شانتاژهای مطبوعات آنان نه برای حقوق بشر و دلسوزی برای زندانیان یا مردم کشورهای جهان، بلکه از بیم و هول وقوع انفجار و ازدست دادن خوان یغمای خودشان - به‌خاطر وحشیگری‌های حکومت‌های طرفدار غرب - بود.

با باز شدن اندک «فضای باز سیاسی» یک سلسله انتقادهای از زبان عناصر دولتی و طرفداران رژیم برای واقعی نشان دادن این ادعا بیان شد که سیچ‌پیک اساسی نبود و زمسینه‌ها و نمونه‌هایی از آن، کمبود سیمان، کمبودهای بیمارستانی، مشکلات اداری، کتاب‌های درسی، نیرو و ... بود که اصولاً این قبیل انتقادهای نیازی به اعلام آزادی‌های سیاسی ندارد و این طرز تفکر، خود نشانه میزان اختناق است.

انتقاد از «شاه»، «انقلاب شاه و مردم» و «قانون اساسی» ممنوع اعلام شد و با التفات به این‌که منشاء فساد، سه موضوع فوق بود، هر انتقاد جدی باید با یکی از این ممنوعه‌ها ارتباط داشته باشد.

هنوز چند ماهی از اعلام تشکیل حزب واحد رستاخیز نگذشته بود. شاه فعالیت هر حزب و جمعیتی غیر از «رستاخیز» را ممنوع دانسته و خواستار عضویت اجباری مردم در آن شده بود و با آن دمکراسی دست‌ساز خویش در واقع می‌خواست نظام تک‌حزبی وابسته به خود و ممنوعیت هرگونه آزادی بیان و انتقاد را - که بر جامعه حاکم بود - موجه کند. علی‌رغم چنین دیدگاهی، اعلام فضای باز سیاسی درحالی که هنوز چندماهی از آن اظهار نظرها و اقدام به تشکیل حزب رستاخیز نگذشته بود، نشانه عمق تمکین شاه نسبت به امریکا بود که او را وادار می‌ساخت از زیربنایی‌ترین عقیده‌اش در مورد حفظ سلطنت نیز دست بشوید.

پس از روی کار آمدن کارتر و فضای باز

برای تحقق درخواست امریکایی‌ها و رعایت نسبی مقتضیات داخلی باید چهره‌ای جدید به نخست‌وزیری منصوب می‌شد و در کارهای حکومتی تغییرات مختصری صورت می‌گرفت تا در افکار عمومی آن را یک تغییر واقعی در سیاست رژیم جلوه دهند.

قدرت‌یابی و نفوذ هویدا در حکومت نیز باعث شد تا شاه به بهانه‌ای او را

محدود کند. پس شاه در ۱۴ مرداد ۱۳۵۶، امیرعباس هویدا را در کاخ خود در نوشهر به حضور پذیرفت و قصد خود را در مورد جایگزینی آموزگار به جای وی و واگذاری مقام وزارت دربار به هویدا مطرح کرد. نگاهی به اوضاع نابسامان اقتصادی کشور و تورم ۳۰/۸ درصدی در سال ۱۳۵۶ نشان می‌دهد که روی کار آمدن «جمشید آموزگار» دلیل اقتصادی نیز داشت. آموزگار به دستور شاه، میزان اعتبارات را محدود کرد و بسیاری از هزینه‌های عمومی را کاهش داد ولی هیچ قدمی برای کاستن از خریدهای تسلیحاتی - که صرفاً در انحصار شاه قرار داشت - برنداشت. ترکیب کابینه او نیز مؤید این نظر است.

در این دوره جامعه مانند دریایی آرام بود که هرازگاه، سنگی در آن می‌افتاد و موج محدودی ایجاد می‌کرد و تمام می‌شد. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۵ عده‌ای سالگرد وفات مصدق را که قبلاً ممنوع بود گرامی داشتند. پیشتر نیز در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۵ به مناسبت وفات محمد همایون، بنیانگذار حسینیه ارشاد، مجلس ختمی در مسجد ارک برگزار شده بود که مخالفان مذهبی رژیم در آن به صورت دسته‌جمعی عرض اندام کردند و با نشر آگهی‌های ترحیم و تسلیت به صورت مخالفان دسته‌جمعی می‌خواستند به مراسم وفات همایون که از مخالفان مذهبی رژیم بود، صورت سیاسی ببخشند.

یک آگهی با امضای سید ابوالفضل زنجانی، سید رضا زنجانی، سید صدرالدین بلاغی، محمد تقی شریعتی و محمود طالقانی، یکی با امضای ۳۶ تن از روحانیون - که در میان آن‌ها اسامی مرتضی مطهری، دکتر محمد بهشتی، هاشمی رفسنجانی، مفتاح، علی خامنه‌ای، اردبیلی، مهدوی، باهنر، محلاتی، مهدی کروبی، شاه‌آبادی، خوئینی‌ها، ناطق نوری و عده‌ای دیگر به چشم می‌خورد - و همچنین آگهی دیگری انتشار یافت که در حدود ۹۶ تن از اشخاص سیاسی و فرهنگی: از ملی و مذهبی‌ها، جبهه ملی و نهضت آزادی، اصناف و بازرگانان و پیشه‌وران بازار تهران و چهره‌های مذهبی آن را امضا کرده بودند ولی در میان آن‌ها نامی از روحانیون نبود.

حمله دانشجویان تبریز به اقامتگاه امریکایی‌ها

در آغاز سال ۱۳۵۶ تعدادی درگیری مسلحانه بین پلیس و اعضای سازمان‌های چریکی در کشور روی داد که بعضی از آن‌ها به شهادت رسیدند و عده‌ای از اعضای سازمان‌های سیاسی محاکمه و بعضاً محکوم به اعدام شدند. در تبریز در یک درگیری مسلحانه دو تن از مخالفان رژیم کشته شدند و یک گروه مسلح نیز به یک بانک در این شهر حمله کردند. در دانشگاه تبریز هم شاهد وقوع درگیری هستیم. دانشجویان مسلمان مقیم خوابگاه ولیعهد به خوابگاه امریکایی‌ها که در نزدیکی آن‌ها بود - حمله و عده‌ای از آن‌ها را دستگیر می‌کنند. در آن مکان امریکایی‌ها به همراه عده‌ای از ایرانی‌ها مجالس لهو و لعب و سفایر با ارزش‌های اخلاقی برپا می‌کردند.

می‌روند: بعد از عید سال ۱۳۵۶ من با شهید مهدی باکری در یک خانه زندگی می‌کردم؛ ولی به دلایلی از جمله بی‌پولی، دو ماه بعد از عید را در خوابگاه ولی‌عصر گذرانیدیم. یک شب بچه‌های خوابگاه تظاهرات کردند. گاردی‌ها هم ریختند و حسابی بچه‌ها را کتک زدند و عده‌ای از جمله مرا دستگیر کردند و بردند. در مقر گارد دانشگاه، سرهنگ یا سرگردی بود که وقتی به من سیلی می‌زد، بوی مشروب از دهانش استشام می‌شد. تمام بچه‌هایی که آن شب دستگیر شده بودند، همه بچه مسلمان بودند. از آن‌جا که روبه‌روی خوابگاه ما تعدادی امریکایی زندگی می‌کردند. و جشن گرفته بودند و عیش و طرب و رقص و پایکوبی به راه انداخته بودند، بچه‌ها هم غیرتی شدند و سنگ زدند به شیشه آن‌ها و تظاهرات کردند. آن‌ها هم زنگ زده بودند به گارد و ساواک که در نتیجه، ساعت ۱۲ - ۱۲/۳۰ ریختند داخل خوابگاه و ما را با پیژامه بردند.

از بهار ۱۳۵۶ حرکت‌هایی شروع شد که نمونه‌های آن: بیانیه سه تن از رهبران جبهه ملی در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶، اعلامیه ۴۰ تن از نویسندگان در ۲۳ خرداد و نامه ۵۲ تن از وکلای دادگستری و قضات به معینان و زیر دربار شاه در ۲۵ خرداد بود. مضمون این نامه دادخواهی نزد شاه و دربار، یعنی همان ظالم اصلی و نیز

اصرار بر اجرای کامل قانون اساسی بود. شاید بتوان گفت این اقدامات یک برخورد حقوقی با ادعاهای بین‌المللی شاه نیز بوده است.

حرکت‌های صنفی از قبیل نامه کارکنان «ایران ناسیونال» خطاب به مدیر کارخانه در مورد نامتناسب بودن حق بیمه پرداختن یا کیفیت خدماتی دریافتی، حرکت‌هایی بود که قابل اهمیت تلقی نمی‌شد. به‌ویژه اینکه در گذشته نیز گاهی اصناف مختلف، چنین درخواست‌هایی را بیان می‌کردند. شایان ذکر است که کارخانه «ایران ناسیونال» آخرین کارخانه‌ای بود که به صف اعتصابیون کشور پیوست.

در خرداد و تیرماه ۱۳۵۶ با انتشار خبر وفات دکتر شریعتی، شایعهٔ ترور او به دست ساواک نیز انتشار وسیعی یافت. مراسم بزرگداشت شریعتی اگرچه با آزادی برگزار نشد ولی اعلامیه‌هایی انتشار یافت و برای نخستین بار غیر از تهران در برخی از شهرهای دیگر مانند شیراز هم مراسمی به همت عده‌ای از علاقه‌مندان شریعتی برگزار شد و یکی از این مراسم، در خوابگاه دانشگاه تبریز بود.

علی افتخار: در آخر ترم همان سال دکتر شریعتی به شهادت رسید. دانشجویهای سال اول برنامه‌ای ریختند و شب در خوابگاه تظاهرات مفصلی انجام دادند. البته خود من در آن موقع تبریز نبودم، ولی اخبارش را شنیدم. بچه‌ها در تاریکی در محوطه جمع شده و تظاهرات مفصلی برپا کرده و شیشه‌ها را هم شکسته بودند. پس از حملهٔ گارد و دو ساعت درگیری، چند نفر از دانشجویان دستگیر می‌شوند. به‌همین دلیل، آن سال، خوابگاه را از دانشجویان گرفتند، دادند به دانشجویان پرستاری.

حرکت‌های جمعی از سال ۱۳۵۵ تا بهار ۱۳۵۶

مراسم سالگرد درگذشت جلال آل‌احمد نیز در مسجد فیروزآبادی امامزاده عبدالله برگزار شد و نزدیک به هزارتن از گروه‌های مختلف از مخالفان رژیم اعم

از: محافظه کار و تندرو و ملی و مذهبی و نیز افراد بی تفاوت در آن شرکت جستند.

در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۶ که مقارن با شهریورماه بود، در مسجد قبا - واقع در قلعهک، نزدیکی حسینیه ارشاد - که به دست دکتر مفتاح اداره می شد و وی امام جماعت آن بود، سخنرانی های مذهبی به مناسبت شب های ماه رمضان و احیاء برگزار شد که سخنرانان آن شب ها مرکب از روحانی و دانشگاهی بودند. با توجه به زمینه مناسب شب های رمضان و استقبالی که مردم کرده بودند، مراسم نماز عید فطر در تپه های قیطریه با شکوه تر از سال های پیش و با حضور عناصر دانشگاهی، روحانی، مردم و بازاریان به امامت سیدابوالفضل زنجانی برگزار شد. این تجمعات تمرینی بود برای تجمعات بعدی گروه های مذهبی.

شاه و فرح در دانشگاه تبریز

در ادامه سیاست های جدید رژیم و با توجه به وضع بحرانی و حرکت های مکرر در دانشگاه تبریز، روز دوم مهر ۱۳۵۶ هم زمان با افتتاح سال تحصیلی دانشگاه، شاه و فرح به دانشگاه تبریز رفتند. در این مراسم پیشنهاد شد که گارد دانشگاه - که گروهی ویژه از نیروهای پلیس بودند و برای کنترل دانشگاه و احیاناً سرکوب حرکت های دانشجویی، از آنها استفاده می شد. -، از آنجا خارج شوند.

شب های شعر و سخنرانی کانون نویسندگان در دانشگاه

صنعتی آریامهر (شریف) و درگیری دانشجویان با پلیس

از روز دوشنبه ۱۸ مهر ۱۳۵۶، کانون نویسندگان ایران شب های شعری به نام «شب های شاعران و نویسندگان» و به مدت ده شب در انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان در خیابان ولی عصر کنونی روبه روی پارک ملت برگزار کرد؛ که عده ای برای شنیدن سخنرانی و شعر در آن شرکت می جستند و به کنایه های سیاسی سخنوران و انتقاد آنها از سانسور گوش می دادند. برگزاری این مراسم

و در خانه فرهنگ، آلمان پایگاه حرکت و ماهیت آنرا نشان می داد. انتقادات آن هم در همان حدودی بود که با اعلام فضای باز سیاسی از طرف رژیم، مجاز شناخته شده بود؛ حتی روزنامه «حزب رستاخیز» رژیم هم به بیان آن گونه انتقادات می پرداخت.

در همان ایام این اقدام کانون نویسندگان مورد نقادی و اعتراض نیروهای مبارز مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفت و در نشریات گروه های سیاسی در آن زمان به ویژه نیروهای چپ منعکس شد. نیروهای مبارز این حرکت را در جهت منحرف کردن جنبش تلقی می کردند که مورد بهره برداری رژیم هم قرار می گرفت در روز جمعه ۱۵ مهر ۱۳۵۶ در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر حدود سیصد نفر در مراسم زیارت و دعا در حرم عبدالعظیم شرکت جستند که بازاری ها و مهندس بازرگان و فروهر نیز در آن حضور داشتند و زیارتنامه می خواندند. در این هنگام شخصی با صدای بلند گفت: «برای سلامتی حاج آقا روح الله صلوات.» جمعیت همراه با صلوات، صحن را ترک و بازرگان و فروهر هم به همراه عده ای دیگر بر سر خاک ستارخان در باغ طوطی، مجاور صحن رفتند. پس از متفرق شدن جمعیت، عده ای از جوانان در بازگشت دست به تظاهرات زدند و خواستار بازگشت امام خمینی و آزادی زندانیان سیاسی شدند که پلیس با حمله به آنان عده ای را مضروب و دستگیر کرد. شواهد نشان می دهد که دعوت کنندگان می خواستند این مراسم را به آرامی برگزار کنند ولی گروهی از جوانان مسلمان انقلابی و زنان و خانواده های زندانیان سیاسی که با جمعیت مخلوط شده بودند سعی در تبدیل مراسم به حرکت سیاسی ضد رژیم داشتند.

خبر این واقعه در روزنامه کیهان تحت عنوان «تظاهرات عوامل مارکسیست اسلامی در پاریس و شهرری» درج و طی آن از امام خمینی با اهانت یاد شد.^۱ سپس آقای دکتر یدالله سبحانی به پاسخگویی به افتراات کیهان پرداخت که متن کامل آن کتاب در «اسناد نهضت آزادی» چاپ شده است.

پس از مراسم شب‌های شعر، تعدادی از دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر از اعضای کانون نویسندگان خواستند که مباحث طرح شده در شب‌های شعر - که در کانون انجمن فرهنگی آلمان طی روزهای ۱۸ تا ۲۷ مهر ۱۳۵۶ دایر شده بود - به همراه سخنرانی‌های هفتگی در دانشگاه صنعتی دنبال شود. اضافه می‌شود علی‌رغم اعلام فضای باز، نیروهای انقلابی از فعالیت آزاد سیاسی محروم بودند اما کانون نویسندگان آزادانه فعالیت می‌کرد و انتقادات و کنایه‌های خود را از مرزهای مجاز فراتر نمی‌برد تا به تعطیل شدن کانون نینجامد ولی اصطکاک خود را با رژیم هم حفظ می‌کرد. آن‌ها اهل درگیری و مبارزه خطرناک نبودند و صرفاً در چارچوب حفظ سلطنت و قانون اساسی فعالیت می‌کردند. رژیم هم از سوی آن‌ها که پایگاهی - جز در میان معدودی از روشنفکران - نداشتند، احساس خطر نمی‌کرد. این کانون یکی از گروه‌هایی بود که پس از انقلاب اسلامی با پوشش چپ روی با جمهوری اسلامی درگیر شد.

سخنرانی‌های خواسته شده که دنباله برنامه شب‌های شعر بود، از دهم آبان ۱۳۵۶ در تالار ورزش دانشگاه صنعتی آغاز شد. در جلسه اول «محمد مهمید» درباره «انسانگرایی در ادبیات اساطیری ما» سخنرانی کرد. در جلسه دوم «منوچهر هزارخانی» که از مارکسیست‌های بی‌خطر و آزاد در چارچوب نظام بود پیرامون «انتقال تکنولوژی از غرب به شرق» گفتگو نمود در حالی که جمعیت شنوندگان از جلسه اول بیشتر شده بودند.

در جلسه چهارم نیز «سعید سلطانیپور» در باره «تاثیر و آزادی» سخنرانی کرد. او نیز از هنرمندان مارکسیست بود. اکنون شنوندگان جلسات، مخلوطی از نیروهای مذهبی و غیرمذهبی و مارکسیست بودند. مقامات دانشگاه صنعتی تصمیم گرفته بودند در حد گنجایش تالار از دانشجویان و میهمانانشان مستمع بپذیرند. سخنرانی سلطانیپور در جلسه چهارم قرار بود در ساعت ۶ بعدازظهر سه‌شنبه ۲۴ آبان انجام شود. هنوز یک‌ساعت به آغاز سخنرانی مانده بود که به دلیل پرشدن ظرفیت تالار، درب وردی دانشگاه بسته شد. مأموران گارد که از اولین روز شروع سخنرانی‌ها برای حفظ نظم در آنجا مستقر بودند، به

متفرق کردن حاضران در بیرون از دانشگاه پرداختند. اعتراض جمعیت، به کشمکش و درگیری انجامید که چند نفر هم زخمی و دستگیر شدند و حاضران شعار گویان در خیابان آیزنهاور (آزادی کنونی) شیشه‌های چند بانک و پستی کولا را که در نزدیکی قرار داشت، شکستند. خبر این درگیری‌ها به درون تالار می‌رسید و سخنران به‌عنوان اعتراض، از ایراد سخنرانی خودداری ورزید. حاضرین در تالار تصمیم گرفتند تا آزاد شدن دستگیرشدگان، تالار را ترک نکنند. لذا شب را در دانشگاه ماندند و گاهی هم سرودهای چپی می‌خواندند. جمعیت حاضر به حدود دو هزار نفر می‌رسید.

در این زمان، تعدادی پیام همبستگی به‌دست آن‌ها رسید و دست به دست پخش شد. سرانجام مقامات دانشگاه اطمینان دادند که دستگیرشدگان تا ۲۹ آبان آزاد می‌شوند. در نتیجه، دانشجویان محل راترک و تهدید کردند که اگر آن‌ها آزاد نشوند، از ۳۰ آبان اعتصاب خواهند کرد. مقامات نظامی نیز قول دادند که موقع خروج از دانشگاه، کسی را توقیف نخواهند کرد. جمعیت به‌هنگام خروج با بستگان خود - که در انتظار بودند - روبه‌رو شدند و درحالی که به‌سوی میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب فعلی) می‌رفتند، در تقاطع چهارراه اسکندری - آیزنهاور، پلیس با باتوم به آن‌ها حمله کرد تا پراکنده‌شان کند. در این درگیری عده‌ای زخمی و دستگیر و به روایتی چند نفر کشته شدند. شاه در این موقع برای دیدار مقام‌های آمریکایی در واشنگتن به‌سر می‌برد.

در اعتراض به این خشونت پلیس، دانشجویان از ۲۶ آبان دست به اعتراض زدند. در ادامه سخنرانی‌ها قرار بود «اعتمادزاده» معروف به «به‌آذین» عضو هیأت دبیران کانون نویسندگان در روز دوشنبه ۳۰ آبان سخنرانی کند که چون، شایع شد پلیس قصد حمله دارد، این سخنرانی لغو شد و خانم «هما ناطق» شاعره و از اعضای هیأت علمی دانشگاه تهران، و نعمت میرزاده که هردو از اعضای کانون نویسندگان بودند بازداشت و پس از چند ساعت نگهداری در کلانتری به خانه خود فرستاده شدند. در روز ۳۰ آبان یعنی عید قربان عده‌ای از مذهبی‌ها قصد داشتند در مسجد قبا به امامت دکتر مفتاح نماز عید بخوانند. به روایت خبرنگار

جبهه ملی جمعیت متجاوز از پنج هزار نفر بود. پس از برگزاری نماز، مأموران مانع منبر رفتن مفتوح شدند. بعد از ظهر همان روز، به ابتکار بازاریان هوادار جبهه ملی، در حدود بیش از هزار نفر برای برگزاری مراسم عید قربان به باغی در حوالی کاروانسرا سنگی کرج دعوت شدند و در آنجا یک روحانی به منبر رفت که در این هنگام عده‌ای از مأموران رژیم با لباس شخصی و چماق به آن‌ها حمله کردند. فردای آن روز، مطبوعات دولتی این خبر را به صورت زدو خورد شدید تظاهرکنندگان و گروهی از کارگرانی معرفی کردند که از محل کار خود باز می‌گشتند و وقتی به محل تظاهرات رسیدند و شعارهای ضد میهنی را شنیدند با تظاهرکنندگان درگیر شدند.

علی‌رغم اعلام فضای باز سیاسی، رژیم دست به ارباب می‌زد و مخالفین خود را کمونیست‌های وابسته، دشمنان انقلاب سفید، مارکسیست اسلامی و ارتجاع و... می‌نامید و محدودیت‌هایی برای مراسم عادی به وجود می‌آورد. کانون نویسندگان - که از چپ‌های محافظه کار و مخالفان وفادار به قانون اساسی سلطنتی تشکیل شده بود، در این روزها جانی گرفت و به چند سخنرانی محفلی پرداخت. در حالی که در تهران، قم و شهرهای کوچک و بزرگ گهگاه روحانیون مبارز و دیگران به ایراد سخنرانی‌های سیاسی می‌پرداختند و بازداشت و تبعید و شکنجه می‌شدند و فعالیت آنان از نظر کمی و کیفی بیش از تحرکات کانونی‌ها و... بود، بعضی از اعضای کانون، کراراً با تأکید بر اجرای قانون اساسی در برخی اعلامیه‌ها، مبارزه برای واژگونی سلطنت را به انحراف می‌کشیدند.

این‌ها مهمترین حرکت‌های جمعی بود که از سال ۱۳۵۵ تا روز شهادت حاج مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ رخ داد و رژیم شاه نیز آن‌ها را خطرناک نمی‌دید. شدیدتر از این حرکات، پیش از ایجاد فضای باز هم اتفاق افتاده بود مانند تظاهرات طلاب در فیضیه، در سال ۱۳۵۴ که به درگیری خونینی انجامید و نیز درگیری‌های مسلحانه و... ولی حرکت‌هایی که تا ۱۹ دی ۱۳۵۶ رخ داد، هرکدام مثل تصویری بی‌دنباله پیش نبود؛ و نمی‌توانست جرقه قیام شود و اصولاً زمینه

مناسبی برای رشد و بالندگی حرکت نبود که بتواند به تصویری دنباله‌دار و به هم پیوسته تبدیل شود. هیچ‌کدام از این حرکت‌ها عمق، تداوم و گسترش نیافت ولی در عین حال نقش آن‌ها در پیدایش انقلاب حائز اهمیت است.

در حرکت‌هایی که تا قبل از ۱۹ دی ماه صورت گرفت، هیچ ائتلافی بین نیروهای مذهبی و غیرمذهبی دیده نمی‌شد. اگرچه در مراسم سخنرانی در دانشگاه صنعتی، مسلمانان و غیرمذهبی‌ها مخلوط بودند ولی صف آن‌ها در عمل جدا بود و حتی در بزرگداشت محمدهمایون و شریعتی، غیر از اعلامیه‌های مشترک، اعلامیه‌های جداگانه‌ای هم منتشر شد که روحانیون و مذهبی‌ها را از ملی‌گرایان و غیرمذهبی‌ها جدا می‌کرد. با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶، همان افرادی که در امضاها دسته‌جمعی و در حرکت‌های قبلی همدیگر را یافته بودند، اعلامیه‌هایی به مناسبت وفات ایشان با امضای ۹۳ تن از ملی‌گرایان، بازاریان و روحانیان انتشار دادند. ترکیب امضاکنندگان نشانه نزدیکتر شدن نیروها بود. شهادت یک عالم مجاهد و فرزند مرجع در تبعید، حرکت‌ها و اعتراضات محفلی را به مساجد و در میان مردم کشید.

روحانیون انقلابی از فرصت استفاده کردند و در شهرهای مختلف کشور دست به افشاگری علیه رژیم و متهم کردن ساواک به قتل حاج مصطفی خمینی زدند که بعضاً به حمله پلیس به مساجد و رویارویی مردم با پلیس منجر شد. نوار سخنرانی‌ها در سطحی وسیع تکثیر شده بود و دست به دست می‌گشت. امام خمینی در مراسم ختم فرزندش سخنرانی مفصلی ایراد کرد که انعکاس وسیعی در میان ایرانیان خارج و داخل از کشور یافت. خبر آن مثل بمب در بسیاری از مجامع و محافل و مساجد صدا کرد و نوار آن به‌طور مخفیانه دست به دست می‌گشت و افراد مذهبی در محله‌ها و مجامع، پنهانی و گاه جمعی به استماع آن می‌پرداختند. امام در این سخنرانی، مجلس ختم را به مجلس ارائه خط‌مشی و برنامه مبارزه علیه کل رژیم شاه و آفات و موانع این مبارزه تبدیل

کرد و از مردم ایران خواستار متمرکز کردن مبارزه علیه رژیم شد و گفت: «نگذارید این فرصت از دست برود. و اگر خدای نخواست از دست رفت و رژیم پای خود را محکم دانست این دفعه دیگر مثل آن دفعه‌ها نیست و لطمه بزرگی به اسلام وارد خواهد کرد.» امام در این سخنرانی، شهادت فرزند خود را از الطاف خفیه الهی خواند.

حوادثی که طی چندروز پس از شهادت حاج آقا مصطفی روی داد، برای همه نیروهای سیاسی غیرمنتظره بود، گویی انفجاری آغاز شده و طوفان وزیدن گرفته بود. عرض اندام‌های قبلی مانند تک دانه‌های برفی بود که از آسمان بر زمین می‌نشیند و آب می‌شود ولی با این حادثه (شهادت حاج آقا مصطفی) گلوله برفی راه افتاده بود تا به بهمن تبدیل شود.

در این هنگام ارتباط دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها با روحانیت انقلابی قم و سایر شهرها برقرار شده بود و مرتب به دیدار علمای تبعیدی به منطقه آذربایجان و شهرهای دیگر می‌رفتند و در امور سیاسی و دینی به تبادل نظر می‌پرداختند.

علی صوفی: یکی از برنامه‌ها دیدار از تبعیدی‌ها بود. عده‌ای را به مهاباد تبعید کرده بودند از جمله آقای طاهری اصفهانی، طلبه‌ای به نام «نجفی» وابسته به سازمان مجاهدین خلق و آقای مکارم شیرازی. همچنین آقایان حمیدزاده در نقه، آیت‌الله ربانی شیرازی در سردشت، خلخال در دیواندره، حاجتی کرمانی در سقز و دستغیب در اهر تبعید بودند. من و آقای آیت‌اللهی با خانواده‌مان هر جمعه برای دیدار آقایان به مهاباد می‌رفتیم. البته بچه‌های دیگر هم با ما همراه می‌شدند. و غیر از ما دانشجویهای دیگر و مردم هم می‌رفتند و آنجا شلوغ می‌شد. خانه کوچک آقای طاهری - بخصوص - خیلی شلوغ می‌شد. خانم‌ها می‌رفتند نزد خانم و خانواده ایشان و ما با هم می‌نشستیم پای صحبت آقای طاهری. ناهار مختصری هم خانم‌ها تدارک می‌دیدند. وسایل را هم ما می‌آوردیم؛ البته از جاهای دیگر هم می‌آوردند.

تظاهراتی در بزرگداشت درگذشت حاج مصطفی خمینی

به همت دانشجویان تبریز

در شهر تبریز برجسته‌ترین روحانی که انقلابی پیرو خط امام خمینی بود آیت‌الله قاضی طباطبایی بود که دانشجویان نیز با وی ارتباط داشتند و برای برگزاری مجلس ترحیم به مناسبت درگذشت نابهنگام حاج آقا مصطفی خمینی با وی هماهنگی کردند و مراسمی در مسجد شعبان - که در اختیار آیت‌الله قاضی بود - برپا ساختند.

آقای حسین علایی: پس از درگذشت آقای سیدمصطفی خمینی، ما با دوستان چندبار رفتیم خدمت آقای قاضی، با آن‌که در آن زمان، بیست و اند سال بیشتر نداشتیم و خیلی جوان بودیم ولی آقای قاضی رعایت حال ما را می‌کردند و خیلی تحویل گرفتند. به ایشان گفتیم: «در قم مجلس گرفته‌اند، در تبریز هم باید مجلسی برپا کنیم.» آقای قاضی قبول کردند. گفتیم: «شما باید اعلامیه بدهید و علما هم امضا کنند. ما هم اعلامیه‌ها را توزیع و مجلس را اداره می‌کنیم.» با بچه‌ها برنامه‌ریزی کردیم؛ قاری قرآن و آخوند منبری و هم چیز و همه کس را فراهم کردیم. یکی از دوستانمان آقای «اشعری» که قرار بود منبری را دعوت کند، می‌گفت: «هر کسی می‌خواهد باشد فقط از امام اسم ببرد. کاری ندارم که چی می‌خواهد بگوید.» منبری آمد و شروع کرد. ساواکی‌ها دور مسجد را گرفته بودند. بعد از مدتی دیدم ورود افراد قطع شد؛ معلوم شد ساواکی‌ها نمی‌گذارند افراد جدید وارد بشوند.

در نیمه اول دی‌ماه ۱۳۵۶ کارتر رئیس‌جمهور آمریکا به ایران آمد. در اعتراض به ورود کارتر، دانشگاه‌های کشور به مدت سه روز به دست دانشجویان تعطیل شد. کارتر در این سفر به شاه ایران دلگرمی بسیار داد و ایران را جزیره ثبات خواند.

انعکاس شهادت حاج آقا مصطفی و تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم و در پی آن برگزاری مراسم چهلم برای فرزند امام، رژیم شاه را دستپاچه کرد و در ۱۷ دی‌ماه سال ۱۳۵۶ که مقارن با سالروز آزادی زنان و انقلاب سفیدشاه بود به این بهانه

دست به انتشار مقاله‌ای به نام «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با نام مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات زد و در این مقاله که سرپا توهین و کلمات مستهجن بود، امام و جنبش مذهبی ضدسلطنت را خائن به آرمان‌های مترقی و پیشرفت ملت، مخالف آزادی زن و اصلاحات ارضی و ... قلمداد کرد و امام را فردی اجنبی معرفی نمود. گرچه بروز پاره‌ای مخالفت‌ها با درج این مقاله برای شاه قابل پیش‌بینی بود اما پشت‌گرمی او نسبت به حمایت‌های آمریکا و وعده‌های کارتر در سفر چندروز پیش خود به ایران موجب شد شاه خواستار درج مقاله فوق در روزنامه اطلاعات شود.

آنچه در مقاله رشیدی مطلق آمده بود تازگی نداشت. حرف‌هایی بود که شاه بارها در مصاحبه‌هایش گفته بود. از جمله، در ۱۹۱۷ به خبرنگار لوموند گفت: «مردم ایران از پذیرفتن شخصی به نام خمینی در بین خود ابا دارند چون او اصولاً در هندوستان زاده شده و تبار بیگانه دارد».

رژیم شاه بی‌اعتبار کردن امام خمینی را راه حل مسائل سیاسی خود یافته بود زیرا می‌پنداشت که امام خمینی از نفوذ فراوانی برخوردار است. در پی درج مقاله توهین‌آمیز علیه امام، تمام رجال سابقه‌دار سیاسی و روحانی مخالف رژیم و مراجع تقلید و سازمان‌های انقلابی واکنش نشان دادند. سرعت واکنش مردم که از همان روز چاپ مقاله آغاز شد نیز یکی از نکات قابل مطالعه تاریخ انقلاب است که نشانه مردمی بودن حرکت و نفوذ دیرینه امام و دل‌بستگی به مرجع در تبعید بود. در نتیجه نام امام خمینی که به دلیل بایکوت رسانه‌ای برای نسل جوان و جدید ناشناخته بود، بر سر زبان‌ها افتاد.

قیام قم در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶

واکنش‌ها آتش مبارزه را شعله‌ورتر کرد و نخستین قربانیان و شهدا را از انقلاب گرفت. عده‌زیادی از طلاب خشمگین که اغلب جوان بودند، به همراه گروهی از مردم و دانش‌آموزان مدارس قم به منزل علما رفتند و فریاد اعتراض بلند کردند. در نهایت، نمازهای جماعت و کلاس‌های درس به‌عنوان اعتراض تعطیل

شد و عصر روز نوزدهم که مردم به سوی منزل یکی از علما می‌رفتند و شعارهای «درود بر خمینی»، «مرگ بر این حکومت یزیدی»، «مرگ بر حکومت پهلوی» و «دانشجو، روحانی پیوندتان مبارک» سر می‌دادند با پلیس روبه‌رو شدند. پلیس می‌خواست مانع ادامه حرکت آن‌ها بشود، اما طلاب و مردم حرکت خود را ادامه دادند. آتش گلوله باریدن گرفت و دهها تن کشته و مجروح شدند و صدای تیراندازی تا پاسی از شب در فضای قم طنین‌افکن بود.

جنگ و گریز در قم آغاز شده بود و هر روز طلاب و مردم به سوی منزل برخی از علما می‌رفتند و با شعار و فریاد با پلیس درگیر می‌شدند. کشته‌ها و مجروحین بر زمین می‌ریختند و گاهی با خون خود بر دیوار می‌نوشتند: «سلام بر خمینی»، در همین ایام تنها سینمای قم نیز با مواد منفجره و آتش ویران شد. در تهران روحانیون یک هفته عزای عمومی اعلام کردند؛ بازار تهران تعطیل شد و سایر شهرها نیز پی در پی اعلام عزای عمومی و تعطیل کردند. ناراضیان در انتظار فرصتی برای قیام و اعتراض بودند و رژیم نیز در انتظار فرصتی برای سرکوب. در رژیم دیکتاتوری هم تظاهرات جمعی مخالفان زنگ خطر است و باید سرکوب شود.

قیام ۲۹ بهمن تبریز و نقش دانشجویان در برپایی قیام

به گزارش خبرگزاری پارس در روز ۲۳ دی ۱۳۵۶ در تبریز نیز بین دانشجویان و تظاهرکنندگان و پلیس زد و خوردی صورت گرفت و عده‌ای مجروح شدند. مشابه این اعتراض و درگیری در اغلب دانشگاه‌های کشور - در مورد حوادث قم - روی داد. متعاقب آن در ۲۵ دی در شهرهای مختلفی مانند تبریز، اهواز، رضاییه (ارومیه)، کرمانشاه و سایر شهرها اجتماعاتی در حمایت از رژیم شاه و مقاله رشیدی مطلق به دست هواداران و عوامل رژیم برپا شد. باید تاکید کرد که قیام سایر شهرها نیز باهم شروع شد.

قیام ۲۹ بهمن تبریز هم به خاطر مراسم چهارم شهدای قم جان گرفت و

آغاز شد؛ یعنی دنباله آن بود، نه حادثه‌ای دیگر. شعارشان نیز «یا مرگ یا خمینی» بود. پیش از تبریز هم راهپیمایی‌هایی با همان ویژگی‌های پیام تبریز در شهرهای دیگر برپا شده بود ولی در تبریز به صورتی خونین درآمد.

در سنت مذهبی ایرانیان برای جانب‌اختگان، مراسم ختم، سوم، هفتم، چهلم و سال برگزار می‌شود و لذا ویژگی مذهبی داشتن تظاهرات، از پیش زمانبندی قیام را مشخص و هفته‌ها و چهلم‌های بعدی کشته شدگان قبلی و جدید را تعیین می‌کرد و مردم را برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی و روشن آماده‌تر و مجهزتر می‌ساخت.

این نوعی سازماندهی بدون تشکیلات بود که پیچیده‌ترین سازمان‌ها نیز از عهده آن بر نمی‌آمدند که بتوانند روز معینی را در سراسر کشور به تمام نیروها، و مردم از خرد و کلان اعلام کنند و آنان را نسبت به انتخاب زمان توجیه سازند و تکلیف شرعی و دینی هم برای شرکت در قیام بیاورند.

به مناسبت چهلم شهدای قم مجالس ترحیمی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز برگزار شد که به درگیری مردم با نیروهای امنیتی رژیم و کشتار مردم انجامید. به مناسبت چهلم شهدای تبریز مجالسی در قم، تبریز، مشهد، اصفهان و شهرهای بزرگ و مرکزی برگزار و به مجالس اعتراض و افشای رژیم تبدیل شد که پیام‌های امام و اعلامیه‌ها و نوارها آن را تغذیه و تشدید می‌کردند. فرصت تاریخی برای یکسره کردن کار فرا رسیده بود و تمام مبارزات سال‌های گذشته همچون بذری بود که اکنون به بار می‌نشست و ثمر می‌داد.

خرقانیان: ۱۹ دی سالروز قیام مردم قم فرا رسید. قبل از آن هم ۱۶ آذر روز دانشجو بود؛ و هر سال در ۱۶ آذر در دانشگاه تظاهرات می‌شد. ۷ دی شهادت آیت‌الله غفاری بود. و زمینه فعالیت دانشجویان کاملاً آماده بود. بچه‌ها در جریان بودند و در ۱۶ آذر روز دانشجو - برنامه‌ریزی و فعالیت کرده بودند. یازدهم آذرماه نیز سالگرد شهادت میرزا کوچک‌خان بود که باز دانشجویان فعال بودند. ما بچه مذهبی‌ها برای این مناسبت‌ها از قبل کار می‌کردیم. روز دهم آذر روز شهادت شهید مدرس بود. هشتم آذر سالروز شهادت